



انوار حسینی

سخنرانی آیت الله العظمی
سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه»

انوار حسینی

سخنرانی آیت الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی «دام ظلّه»

ناشر:..... انتشارات رشید

نوبت چاپ:..... دوم - ۱۳۸۴

تیراژ:..... ۱۰۰۰۰

لیتوگرافی و چاپ:..... شریعت

شابک:..... X-۰۳-۹۹۳۷-۹۶۴

قیمت:..... ۳۵۰ تومان

فهرست

ویژگی های منحصر به فرد	۱۰
رهایی بخشی مردم از جهالت	۱۱
اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام	۱۹
تأثیر کردار پیش از گفتار	۲۳
مسئولیت همگانی	۲۳
امر به معروف و نهی از منکر	۲۵
هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام	۲۸
پرهیز از یاری ستمگران	۳۰
پادشاهان جائز	۳۵
عبرت آموزی از ستمگران	۳۹
توکل به خدای سبحان	۴۳
توکل و کوشش	۴۷
مهرورزی با دشمن	۵۲

هر جسم گرمی منبع حرارتی دارد که از آن گرما می‌گیرد و به محض دور شدن از آن، دمای جسم تدریجاً کاهش می‌یابد. اگر به ظرفی که روی آتش قرار دارد دست بزنیم، دست مان می‌سوزد، ولی به محض خاموش شدن آتش، دمای ظرف رو به کاهش می‌نهد تا جایی که پس از گذشت اندک زمانی به سادگی می‌توانیم ظرف را در دست بگیریم، بدون آن که آسیبی ببینیم. از دست دادن عزیزان و نزدیکان برای همه جان سوز و با رنج بسیار همراه است. کسی که داغ عزیزی را می‌بیند در روزهای اول، ضربه بزرگی را تحمل می‌کند و چه بسا از حالت طبیعی خارج شده، دچار اختلال شود، غذا نخورد و حتی نخوابد، اما با گذشت هفته‌ها و ماه‌ها گرد فراموشی بر این مصیبت می‌نشیند و کم‌کم التیام می‌یابد. سوزناک‌ترین مصیبت‌ها و جان‌کاه‌ترین سوگ‌ها در لای پیچ و خم زندگی روزمره از یاد می‌روند و به خاطره تبدیل می‌گردند.

در این میان تنها یک سوگ است که هیچ‌گاه در درازنای زمان از یادها نمی‌رود و فروغ آن هرگز به خاموشی نمی‌گراید. همه ساله چند روز مانده به ماه محرم، کوی و برزن جامه سیاه می‌پوشد و مردمان در تکاپوی برپا کردن

انوار حسینی^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على

محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ

أَبَدًا؛^(۲) شهادت امام حسین ﷺ سوز و گدازی در دل‌های

مؤمنان بر جای نهاده که هیچ‌گاه به سردی نمی‌گراید.

۱. این مجموعه تلفیقی از دو سخنرانی می‌باشد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، حدیث ۱۲۰۸۴.

ویژگی های منحصر به فرد..... ۹

خیمه عزای امام حسین علیه السلام می افتند و دل های همگان حال و هوای دیگری پیدا می کند و شور حسینی و سوز عاشورایی چون آتشی از زیر خاکستر سر بر می کشد و شعله می گیرد. از روایت گذشته برمی آید که این سوز و حرارت از ویژگی های اهل ایمان است، زیرا در آن نیامده است: «در دل انسان ها» یا «در دل مردم». از این روی شور و حال حسینی که در دل های مؤمنان آشیانه دارد، به درجات ایمان وابسته است و به نسبت آن کم و زیاد می شود و هر مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم السلام آن را در وجود خود می یابد. این مصیبت عظیم، در حدود ۱۴۰۰ سال پیش رخ داد، ولی حرارت آن هم چنان در جان های مؤمنان جای دارد.

در روایت آمده حضرت زهرا علیها السلام در ماه محرم جامه ای را که سیدالشهدا علیه السلام هنگام شهادت به تن داشتند، در فضا می آویزد و بدین ترتیب سوگ و اندوه را تجدید می کند. این مسلماً در شمار امور غیبی است که چشم ما آن را نمی بیند، ولی فراموش نکنیم که آثار امور نادیدنی و نشنیدنی به مراتب بیش از دیدنی هاست. عقل انسان نیز نادیدنی است، ولی آثار بسیار دارد که بر آن دلالت می کند. پیراهن آغشته به خون فرزند

۱۰..... انوار حسینی

رسول خدا نیز - هر چند قادر به دیدن آن نباشیم - حقیقتی ثابت و قطعی است و اندوهی که در هستی می پراکند و در دل های مؤمنان ایجاد می کند انکارناپذیر است.

ویژگی های منحصر به فرد

در روایت آمده است که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام به حضرت زینب کبری علیها السلام فرمودند:

أَبِي خَيْرٍ مِنِّي وَأُمِّي خَيْرٌ مِنِّي وَأُخِي خَيْرٌ مِنِّي، وَلِي
وَلِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ^(۱)؛ پدرم، مادرم و برادرم
از من بهترند و من و هر مسلمان را در رسول
خدا صلی الله علیه و آله اسوه و الگویی است.

با این حال، حضرت را ویژگی هایی منحصر به فرد است که احدی جز ایشان دارا نیست و برخی از بزرگان نیز درباره آنها تألیفاتی دارند^(۲) که در آن به جمع آوری خصایص

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳.

۲. از این شمار است: الخصائص الحسينية، نوشته شیخ جعفر شوشتری.

رهایی بخشی مردم از جهالت..... ۱۱

و ویژگی‌های خاص امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته‌اند، اما مطالب ناگفته بسیاری نیز هست که از تأمل در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دریافت می‌شود و دست کم یکی از این ویژگی‌ها تعبیرهای معروفی است که در زیارت‌های گوناگون آن حضرت تکرار شده است.

رهایی بخشی مردم از جهالت

در زیارت مخصوص سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَام در روز اربعین که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به خواندن آن سفارش فرموده آمده است:

وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْبَلُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛^(۱) خون دلش (جان خود) را در راه تو ارزانی داشت تا بندگانت را از نادانی و حیرت گمراهی برهاند.

در روایتی از امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ؛^(۱) هر یک از ما به زهر یا به شمشیر کشته می‌شود.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳، حدیث ۱۷.

۱۲.....انوار حسینی

از این جا معلوم می‌شود که همه پیشوایان ما جان خود را در راه خدا و هدایت مردم قربانی کردند، اما تعبیر فوق که درباره سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام فراوان به کار رفته، درباره دیگر پیشوایان دست کم این همه مکرر نیامده است. همه پیشوایان ما نماز را به پا داشتند، زکات دادند، امر به معروف و نهی از منکر نمودند و جان خویش را بر سر این کار نهادند، ولی چنین تعبیری با این فراوانی و تأکید، تنها درباره سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛^(۲) گواهی می‌دهم که نماز را به پاداشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.

نخستین کسی که روح نماز را اقامه فرمود وجود مقدس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود. پس از ایشان امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام

۱. کفایة الاثر، ص ۲۲۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۷۴.

رهایی بخشی مردم از جهالت..... ۱۳

و حضرت زهراى مرضيه عليها السلام و حضرت مجتبى عليه السلام قرار دارند، اما چرا در زیارات سيد الشهدا عليه السلام - به رغم چندگونگی و چندگانگی شان - اقامه نماز بارها و بارها به ایشان نسبت داده شده و به تکرار بر آن تاکید رفته است؟
خدای متعال ائمه اطهار عليهم السلام را آفرید تا حجت بر همگان تمام شود:

لَقَدْ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ^(۱) تا برای مردم در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ^(۲) بگو برهان رسا ویژه خداست.

حضرت سيدالشهدا عليه السلام زمینه پیدایش حجت بالغه خدا را فراهم کردند و به اصطلاح علمی شهادت امام حسین عليه السلام برای هدایت مردم طریقت داشت یعنی وجود مقدس حضرت امام حسین عليه السلام با تمام عظمت شان خود را قربانی اسلام کردند تا

۱. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۲. انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

..... ۱۴ انوار حسینی

مردمان را از تاریکی جهالت و گمراهی به در آیند. اکنون بر ما و امثال ماست که از فداکاری و شهادت آن حضرت به عنوان حجت بالغه استفاده کنیم و برای هدایت خود و دیگران از آن بهره وافی و کافی ببریم.

در تاریخ آمده است که در راه مکه یکی از کسانی که از دوستان حضرت به شمار می رفت سر راه ایشان را گرفت و گفت: ای فرزند رسول خدا، کجا می روید؟ بنی امیه شما را خواهند کشت.
حضرت پاسخ دادند:

فَيَمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ؟^(۱) پس این مردم چگونه امتحان شوند؟

پس شهادت حضرت، آزمونی برای مردم و مایه اتمام حجت و در عین حال مشعل هدایت و نجات از نادانی و حیرت و تاریکی است. آن حضرت زمینه هدایت مردم را فراهم کردند و با اهدای سخاوتمندانه خون قلب شریف شان نجات وره یافتن و رستگاری مردم را خواستند و اینک بر ماست که

۱. اللهرف، ص ۶۷.

رهایی بخشی مردم از جهالت..... ۱۵

از این مشعل هدایت به قدری که می‌توانیم نور بگیریم و در پرتو آن راه بپوییم و از نادانی و تاریکی به در آییم.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که شاید مهم‌ترین درسی که می‌توان از مکتب سیدالشهدا علیه السلام گرفت این است که بکوشیم خود و دیگران را از نادانی و تاریکی گمراهی نجات بخشیم و هدایت کنیم، زیرا این هدف به قدری بالا و بالاست که وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام جان مبارک خود را بر سر آن نهاد. علاوه بر صدها بهره‌ای که از برکات امام حسین علیه السلام می‌بریم، باید بکوشیم دو وظیفه مهم دیگر را نیز انجام دهیم:

- یکی آن که خود به آنچه می‌دانیم و می‌گوییم عمل کنیم و هر چه بیشتر برای نزدیک شدن به آرمان و هدف سیدالشهدا علیه السلام بکوشیم.

- دیگر آن که دیگران را نیز از این خوان بی‌دریغ نعمت بهره‌مند و آنان را با امام حسین علیه السلام و آرمان‌های او آشناتر سازیم.^(۱)

۱. میان این دو کار - که هر دو از مسائل الزامی احکام است - ترتب زمانی وجود ندارد. چنین نیست که تا مورد نخست را انجام نداده ایم، نباید

۱۶.....انوار حسینی

شایسته است اوامر گران قدر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بیاموزیم و بیاموزانیم و به آنها عمل کنیم و دیگران را نیز به عمل کردن به آنها فراخوانیم.

بدین منظور باید مجالس عزا به گونه‌ای باشد که افزون بر روضه خوانی و عزاداری، احکام شرعی، تاریخ اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام و فلسفه قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام و دستاوردهای آن نیز گفته شود و بدین وسیله عزاداران از نظر علم دین نیز تغذیه شوند. گفتن قصه‌های ساده از تاریخ اهل بیت علیهم السلام و اخلاق و آداب برای کودکان، گفتن احکام اختصاصی بانوان در مجالس زنانه و مسائل ویژه مردان در جلسات مردانه، چاپ جزوات علمی و گفتن چند مسأله شرعی مورد ابتلا در ابتدای هر جلسه، از جمله راه‌های افزایش بار علمی عزاداران امام حسین علیه السلام می‌باشد.

به واجب دوم بپردازیم. بلکه هر دو کار باید انجام شود و هیچ کدام، ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند.

برخی از مردم، اهل منبر و موعظه نیستند و از شرکت در مجالس مذهبی - به هر دلیل - بی بهره یا کم بهره‌اند. در این میان کسانی که در این گونه مجالس شرکت می‌کنند و از واعظان و گویندگان احکام و معارف را فرا می‌گیرند به دیگران هدایت و ارشاد را منتقل کنند و دانش هر چند مختصری را که از شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام حاصل می‌کنند، در اختیار دیگران قرار دهند.

کلمه «عبادک» در روایت امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که باید در پی هدایت همه بندگان خدا باشیم، نه صرفاً مؤمنان. مسلماً هدایت مؤمنان و مسلمانان به مراتب بالاتر اسلام و ایمان نیز مورد نظر است، ولی علاوه بر آن، انسان باید بکوشد هر کدام از بندگان خدا را که می‌تواند به راه راست که همانا راه اهل بیت علیهم السلام است هدایت کند و با معارف و معانی اسلام آشنایی دهد. ظالمان، متعصبان، گناه‌کاران، و کسانی که جاهلند همگی استعداد هدایت و بهتر شدن را دارند و پیرو راستین حسین بن علی علیه السلام باید بکوشد دست این افراد را بگیرد و از تاریکی جهالت به نور هدایت برساند.

هیچ کس نباید در این زمینه توانایی‌های خود را اندک و ناچیز بینگارد. هر کس به تنهایی نیروی فراوان و توانایی‌های ناشناخته‌ای دارد که اگر به درستی اندیشه کند و نیروهایش را بسیج نماید می‌تواند کارایی‌های بسیاری را در وجود خود مشاهده کند. در شعر منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است:

وَتَحْسَبُ أَنَّكَ جُرْمٌ صَغِيرٌ، وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ

الأكْبَرُ؛^(۱) گمان می‌کنی جرم ناچیز و کوچکی هستی
حال آن که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است.

هدایت مردم و نجات دادن آنان از گمراهی و تاریکی و حیرت، وظیفه‌ای همگانی و درسی است که باید از مکتب سیدالشهدا علیه السلام بیاموزیم. این کار شیوه‌های گوناگون دارد و هر کس باید به نوبه خود به این هدف والا - که سید

۱. دیوان الامام علی علیه السلام، ص ۱۷۸.

اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام..... ۱۹

الشهدا علیه السلام خون قلب پاک شان را برای تحقق آن هدیه کردند - کمک کند و در این راه هیچ کوششی را فرو نگذارد.

اهمیت زبان در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام

مطلب دیگر اهمیت زبان در راه برپا شدن عزای سیدالشهدا علیه السلام است. به کمک زبان می توان کارهای بسیاری انجام داد و خدمات فراوانی به اقامه شعائر حسینی نمود. کافی است انسان مأیوس و خسته نشود و حوصله به خرج دهد و در کمال خون سردی و خوش رویی، افراد را به مشارکت در عزادعوت کند. نوع مشارکت افراد در عزاداری متفاوت است. برخی را باید تشویق به حضور در مجلس و شنیدن نوحه و شرکت در سینه زنی کرد، از برخی افراد باید خواست در زمینه های مالی مشارکت کنند و به هر میزان که می توانند به دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کنند و در نهایت، از برخی که توان کارهای خدماتی دارند خواست تا به اندازه توان و فرصت خود، به فراهم کردن وسایل پذیرایی و مانند آن بپردازند.

..... ۲۰. انوار حسینی

اگر ده نفر در قبال پیشنهاد مشارکت مالی، عذر بیاورند، نباید از پیشنهاد کردن به نفر یازدهم نا امید بود. اگر با خوش رویی کسی را چندین بار به حضور در مجلس عزاداری تشویق کنیم، ولی حاضر نشود، نباید از تکرار خواسته خود - البته بدون ایجاد ناراحتی - مأیوس بشویم. اگر دعوت کننده به اندازه لازم در این خصوص بکوشد، ولی طرف مقابل از حضور در مجلس عزا خودداری کند، مسلماً دچار سلب توفیق شده است. مهم آن است که هر کس در هر مقام بکوشد اندکی از وظیفه خود را به جای آورد و از تشویق دیگران بدین مهم دریغ ننماید و تحت تأثیر وسوسه های شیطان مأیوس نشود.

چه بسیار کارها که تنها به مدد نیروی زبان و بدون به کار بردن دیگر قوای جسمی شدنی است. پیرمردی را می شناسم که تنها با سخن گفتن و دعوت این و آن به شرکت مالی در امور خیر، تاکنون هشتاد مسجد ساخته است. این مطلب را باید در نظر داشته باشیم که در گفتار و سخن

مباشر مثل منبر و نیز نوشتار توانایی‌هایی وجود دارد که در دیگر شیوه‌ها یافت نمی‌شود.

دیگر این‌که کمک‌های مالی هرچند اندک باشد، نباید کم اهمیت جلوه کند - مثلاً - انسان نباید از دادن ده‌تومان، پنجاه تومان صدتومان به دلیل اندک بودن آن شرمگین باشد، چراکه همین مبالغ اندک است که جمع می‌شود و مبالغ کلان را به وجود می‌آورد. از طرفی چه بسا مبلغ اندک برکت و کارایی مبالغ کلان را داشته باشد، لذا هرکس هر مقدار که کمک مالی می‌کند باید مورد تشویق قرار گیرد و از مبلغ هدایی او در راه اقامه عزا استفاده شود. از دیگر سو کسانی که این کمک‌ها را - هرچند اندک - جمع آوری می‌کنند نباید آن را مایه شرمندگی خویش بدانند، چه این‌که این عمل شرافت و افتخار فوق‌العاده‌ای دارد و در واقع چنین کسی مجلس حضرت امام حسین علیه السلام را برپا داشته، به آن رونق می‌بخشد و از همین رو خود و کسانی که پول و امکانات برگزاری این مجالس را داده‌اند پاداشی بس بزرگ دارند. در مقابل اشخاص متمولی که پیشنهاد کمک مالی به اقامه عزا را

رد می‌کنند در حقیقت توفیق چنین کاری را ندارند و چه بسا اصرار کردن به این افراد کار صحیحی نباشد، زیرا در راه امام حسین علیه السلام پول خرج کردن شرافت و افتخار بزرگی است و انسان خود باید از دل و جان طالب این افتخار باشد. ثروتمندانی که حاضر نیستند قدمی در این راه بردارند، خودشان را از این خوان بخشنده و پر نعمت و این افتخار عظیم بی‌ بهره خواسته‌اند.

در جاهایی که مثلاً حسینی و وجود ندارد، نباید منتظر دیگران نشست. انسان باید پای در راه نهد و آن‌گاه خواهد دید که خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام چگونه به بهترین نحو عنایت می‌فرمایند. در جاهایی که مجلس خاص بانوان وجود ندارد، خود خانم‌ها اقدام کنند و بکوشند مجلس تشکیل دهند، هر چند خود آقایان هم خوب است چنین مجالسی را برای آنان برپا کنند. مختصر این‌که همگان باید به نوبه خود از نعمت زبان در برگزاری هر چه بهتر مجالس عزا بکوشند و هر چه می‌توانند بر کمیت و کیفیت بهتر این مجالس بیفزایند.

تأثیر کردار پیش از گفتار

یکی از توصیه‌ها به متولیان عزاداری امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام این است که اگر فرصتی برای شما فراهم شد جهت تبلیغ واقعه شاعر، چند نفر را که صلاحیت دارند انتخاب کنید تا همیشه با شما معاشرت داشته باشند. این افراد بیش از آن که از گفتار شما چیزی بیاموزند، از کردار شما - که به مراتب درس آموزتر و مؤثرتر است - درس می‌آموزند. خود ما نسبت به کسانی که به آنان اعتقاد داریم چنین هستیم و بیشتر از آن که از گفتارشان معرفت بیاموزیم، از کردارشان عبرت می‌آموزیم. این افراد که از نزدیک نماز خواندن، نشست و برخاست، وضو گرفتن، نحوه برخورد با مردم، نماز شب و دقیق افعال شما را در نظر دارند، بیش از دیگران از شما بهره خواهند برد و چه بسا بر اثر مطالعه احوال شما، آسان‌تر و زودتر سخن شما را قبول کنند.

مسئولیت همگانی

در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛^(۱) همگان

سرپرستید و همگان در خصوص کسانی که سرپرستی آنان را بر عهده دارید مسئولید.

باید به خویش بیاورانیم که نسبت به همدیگر مسئولیت داریم و فقط گلیم خود را از آب کشیدن کافی نیست. فقهای بزرگوار ما می‌گویند: اگر مؤمن و مسلمانی از دنیا رفت، مسلمانان باید به عنوان واجب کفایی او را تجهیز کنند هر چند به غسل و کفن و حنوط جزئی باشد، بر او نماز بخوانند و او را به خاک بسپارند. اگر کسی این امور را به عهده گرفت و انجام داد، این واجب از دیگران ساقط می‌شود، ولی اگر کسی پا پیش نهد تجهیز او بر همگان واجب است و از دوش هیچ یک ساقط نمی‌شود. در این صورت از فرزندان و بستگان نزدیک میت گرفته تا دشمنان و کسانی که با او اختلاف داشتند، همگان مشمول این حکم می‌باشند و در

۱. جامع الاخبار، ص ۱۱۹.

امر به معروف ونهی از منکر ۲۵

برابر آن مسئولند. اگر بستگان آن شخص از مراسم کفن و دفن او سر باز زنند، حتی بیگانگانی که چه بسا با او اختلاف و نزاع داشته‌اند شرعاً موظفند پا پیش نهند و امور مربوط به میت را انجام دهند. این بیگانگان در روز قیامت نمی‌توانند بگویند: بستگان و نزدیکان این میت او را وانهادند، ما باید او را تجهیز می‌کردیم؟! چنین عذری نزد خدا پذیرفته نیست. پس اگر در مقابل اموات از مسلمانان اینگونه مسئول هستیم، به طریق اولی در مقابل زندگان آنان نیز مسئولیم. همگی نسبت به هدایت افراد مسئولیم و حق نداریم از کنار کژی‌ها و نادرستی‌ها بی‌اعتنا رد شویم.

امر به معروف ونهی از منکر

حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند:

أُريد أن أمر بالمعروف وأنها عن المنكر؛^(۱) بر آنم که به نیکی‌ها فرا خوانم و از بدی‌ها باز دارم.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲۶ انوار حسینی

حضرت هدف قیام خود را امر به معروف ونهی از منکر قرار دادند و این نشان از اهمیت این دو واجب دارد. انسان هنگام امر به معروف باید در تحصیل مقدمات عقلی و شرعی آن کار خیر نیز بکوشد و همه نیروهای خود را در این مهم به کار گیرد.

درست است که اگر جمعی از مؤمنان و مسلمانان نسبت به اجرای این دو فریضه همت کنند تکلیف از بقیه ساقط است، اما چه کسی می‌تواند بگوید امروزه در تمام نقاط زمین عده‌ای وجود دارند که نسبت به اجرای این دو فریضه الهی اقدام می‌کنند به طوری که تکلیف از دیگران ساقط شده است. گمان نمی‌رود در هیچ یک از بلاد اسلام یا کفر، این مطلب حتی در یک شهر تحقق یافته باشد. کسی که اقدام او کفایت تام کند و تکلیف را از دیگران یکسره ساقط کند وجود ندارد. بسیاری از مردم از معارف اسلام، واجبات و محرمات آن ناآگاهند. واجبات دین منحصر در نماز، روزه، حج و مانند آن نیست. قرآن صریحاً می‌گوید که در روز

امر به معروف ونهی از منکر ۲۷

قیامت پیامبر اکرم ﷺ از مهجوریت قرآن نزد خدا شکایت خواهد برد:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا^(۱) پیامبر گوید: پروردگارا، قوم من قرآن را رها کردند.

بی‌شک رها نکردن قرآن فقط به این نیست که نماز خوانده شود و روزه گرفته شود و حج گزارده شود؛ بلکه رها نکردن قرآن وادای حق آن ورعایت حریم والای آن معنایی بس فراتر دارد. بسیاری از مردمانی که همین احکام ظاهری را - که در کتاب‌های مختلف و متعدد وجود دارد - نمی‌دانند. باید امر به معروف ونهی از منکر را - البته با شروط آن - به جای آورد و احکام اسلامی را به مردم آموخت. اگر امام حسین ﷺ خون دل‌شان را پای اسلام و احکام آن دادند، ما باید دست کم از صحبت کردن و یاد دادن احکام اسلام

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۳۰.

..... ۲۸ انوار حسینی

ورنجانیدن زبان مان در این راه فروگذاری نکنیم و مسائل مورد نیاز مردم را به آنان یاد دهیم.

چنان که گفتیم شاید مهم‌ترین شیوه لبیک‌گویی به ندای یاری‌طلبی سیدالشهدا ﷺ، هدایت مردمان از تاریکی و حیرت به سمت نور و هدایت است.

هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام

ماجرایی مربوط به سی‌الی‌چهل سال پیش برایم نقل کرده‌اند که شنیدنی است. یکی از روحانیون که برای سفر تبلیغی به هند رفته بود، به روستایی می‌رود که پیش‌تر نام آن را شنیده بود ولی از وضعیت آن آگاهی دقیق نداشت. در آن روستا مجلس عزاداری سالار شهیدان در حسینیه‌ای - که آن را سیاه پوش کرده بودند - برپا بود. مردم روستا از این که آن مرد روحانی در ایام عزای سیدالشهدا ﷺ به روستای آنان آمده تا برای شان سخنرانی کند خشنود بودند. هنگام اذان که شد، آن روحانی دید در حسینیه اذان نگفتند. علت را که جویا شد فهمید آنان نه با اذان آشنایی دارند و نه نماز

هدایت جهانیان به برکت امام حسین علیه السلام..... ۲۹

می خوانند و اصلاً هنوز به دین اسلام در نیامده اند و بر عقاید کفر آمیز گذشته خودند. آن مرد روحانی در اولین مجلس سخنرانی به آنان گفت: «ای مردم، امام حسین علیه السلام به ده شما آمده است، اما همین امام حسین علیه السلام جدی بزرگوار و پدری ارجمند و مادری گرامی و پاک دارد که فوق العاده مورد علاقه و احترام و ارادت امام حسین علیه السلام هستند ولی هنوز به ده شما تشریف نیاورده اند. خوب است حال که امام حسین علیه السلام به ده شما تشریف آورده اند، دیگر عزیزان ایشان هم تشریف بیاورند». آن مرد روحانی گفت: تمام اصول و فروع دین را از ابتدا به آنان گفتم و چنان که نقل می کرد همه یا برخی از آنان مسلمان شدند.

در حقیقت دل های این افراد صفحات سفیدی بود که در آن هیچ چیز نوشته نشده بود و پس از ملاقات با نور اسلام، بی درنگ پذیرفتند. باور کنیم دنیا و مردم دنیا - با همه تیرگی ها و سیاهی ها - هنوز مانند صفحه های سفید نانوشته ای است که اگر در برابر پرتو تابناک سیدالشهدا علیه السلام قرار گیرد بی درنگ پذیرای آن است. اگر ما

۳۰.....انوار حسینی

از زیر بار مسئولیت همگانی هدایت بخشی و امر به معروف شانه خالی نکنیم و رسم و راه سید الشهدا علیه السلام را چنان که باید و شاید به جهانیان معرفی کنیم همگی آن را می پذیرند و بدان دل می سپارند.

باید ستم های بنی عباس و بنی امیه را برای مردم بازگویم و کسانی چون معاویه، یزید، متوکل، مأمون و هارون را - که به صرف اتهامی واهی افراد را به کام مرگ می سپردند - به دنیا بشناسانیم و از سوی دیگر برای آنان بازگویم که امام حسین علیه السلام دشمنی را که به اشارتی می تواند از پا در آورد، نمی کشد، بلکه او و اسبانش را از آب گوارا سیراب می کند. اگر بتوانیم وظیفه خود را در باب شناساندن اهل بیت علیهم السلام به جهانیان به خوبی انجام دهیم، بی شک آنان شیفته و دلباخته آن بزرگواران شده و هدایت خواهند شد.

پرهیز از یاری ستمگران

نکته ای که باید دائماً بدان توجه داشت دوری از گناه است.

دوری از گناه همیشه ضرورت دارد اما این ضرورت در ماه محرم و برای عزاداران امام حسین علیه السلام بیشتر است. باید از هر گناه - هر چند کوچک به نظر آید - دوری جست و صد البته لازم است پیش از آن، محرّمات و گناهها را شناخت، زیرا کسی که مرز حلال و حرام را نمی شناسد و به اندازه لازم در این زمینه معرفت حاصل نکرده است نمی تواند خود را از افتادن در چاه معصیت نگاه دارد. بدین منظور لازم است انسان محرّمات نامشهور را نیز بیاموزد و از آن ها دوری کند. برای مثال کمک به ستمگران به هر شکل، از جمله حرام هایی است که کم تر شناخته شده است.

صفوان جمّال، از اصحاب امام صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود و از آن رو که شغل شتربانی داشت، جمّال «شتربان» خوانده می شد و از راه کرایه دادن شترهایش به مسافران، روزگار می گذراند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی به او فرمودند:

كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ إِلَّا إِكْرَاؤَكَ جِمَالَكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ؛^(۱) همه چیز تو خوب است جز آن که شترهایت را به این مرد (هارون) کرایه می دهی.

این تعبیر حضرت که فرمودند: «همه کار تو خوب است جز یک کار» کم تر درباره کسی از اصحاب ائمه علیهم السلام به کار رفته است و نشان از خوبی و ولای صفوان نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد.

وانگهی هارون - که قلمرو حکومتش از چین تا اروپا و افریقا گسترده بود - کم ترین نیازی به شترهای صفوان نداشت و از چنان موقعیتی برخوردار بود که در روز جمعه بر فراز صدها هزار منبر به نام او به عنوان خلیفه و امام مسلمانان خطبه می خواندند. در تاریخ آمده است که هارون روزی نگاهی به آسمان انداخت و خطاب به ابرها - که در حال حرکت بودند - گفت: هر کجا خواستید ببارید چون حاصل بارش شما به دست من می رسد! چنین کسی با چنان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹، حدیث ۲۱۵۰۸.

پرهیز از یاری ستمگران..... ۳۳

اقتداری به یقین نیازی به صفوان و شتران او نداشت، بلکه، به دنبال چیز دیگری بود. هارون که از ارادت صفوان به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آگاه بود می خواست تا شاید بدین وسیله، صفوان را به خود متمایل کند. شاید فکر می کرد این کار باعث می شود صفوان یکی دوبار در سال نزد او رفت و آمد کند و همین اندازه هم برای هارون مهم بود، اما حضرت باعث شدند همین مقدار ارتباط هم گسسته شود. وقتی حضرت همین مقدار را هم نادرست دانستند، صفوان شترهایش را یک جا فروخت. بی تردید حضرت می دانست که بدون شترهای صفوان نیز کار هارون متوقف نمی ماند، ولی شاید قصدشان این بود که چنین گناهی نیز در نامه عمل این مؤمن نباشد.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حرفه بنایی اشتغال داشت و بنا به شغلی که داشت، ساختمان های گوناگونی می ساخت، از جمله کاخ های باشکوه، خانه های مجلل و مسجد، که البته کاخ ها را به دستور و برای حاکمان عباسی بنا می کرد. روزی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و به

۳۴..... انوار حسینی

حضرتش عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، از این پس از ساختن کاخ و بناهای باشکوه و سلطنتی برای عباسیان خودداری خواهم کرد و فقط برای آنان مسجد می سازم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

لا تُعِينُهُمْ فِي بِنَاءِ مَسْجِدٍ؛^(۱) ستمگران را در ساختن مسجد نیز یاری مکن.

با این پاسخ امام علیه السلام به اهمیت پرهیز از یاری ظالم حتی در ساختن مسجد پی می بریم.

بنابراین دوست دار و عزادار امام حسین علیه السلام باید بکوشد که دست به هیچ حرامی نزند و از این قبیل معاصی که کم تر شناخته شده نیز دوری نماید. باید کوشش شود در دستگاه امام حسین علیه السلام تنها اموری که به امام حسین علیه السلام مربوط است انجام گیرد و از نزاع و اختلاف و تصفیه

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.

حساب‌های فردی و درگیری‌های لفظی اجتناب شود و اقامه عزا را به نحو خالص به جای آورد.

پادشاهان جائر

در روایت آمده است که رسول خدا ﷺ از حکومت‌هایی که بعدها خواهند آمد، مانند حکومت بنی امیه و بنی عباس به «ملك عضوض»^(۱) پادشاهی ظلم تعبیر فرموده است، ولی علی رغم این تعبیر رسول خدا ﷺ در گفته‌ها و نوشته‌ها مشاهده می‌شود که از آنان به عنوان «خلفا» یاد می‌کنند.

حاکمان عباسی، حاجبان و دربانان گوناگونی داشتند که رفت و آمد افراد مختلف را در کاخ سلطنتی زیر نظر می‌گرفتند و از ورود افراد ناخواسته نزد حاکمان عباسی جلوگیری می‌کردند. معمولاً سبک دربار ملوک عباسی چنین

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۶.

بود که سلطان در جای مخصوصی که از تجملات گوناگون لبریز بود می‌نشست و ندیمان او پیرامون او می‌نشستند. آن محل درهایی داشت که آن‌ها را می‌بستند و یک یا چند دربان را مأمور می‌کردند که از ورود دیگران به آن اتاق یا تالار جلوگیری کنند. قبل از این تالار، تالارهای دیگری با موکلان ویژه وجود داشت و همین طور پیش از آن هم تالارهای دیگر ... شمار این تالارها گاهی به بیست تالار می‌رسید و افراد برای ملاقات با حاکم عباسی مجبور بودند از همه این سالن‌ها - که گماشتگان ویژه‌ای داشت - عبور کنند تا به محل حاکم عباسی برسند. کسانی که مسئولیت نگهبانی از - فرضاً - تالار پنجم را داشتند حق نداشتند به سالن چهارم نزدیک شوند و به همین سان هیچ درباری حق تعدی از جایگاه خود را نداشت و بسا برخی از دربانان که از سر حواس پرتی و به خطا به اتاق بعدی می‌رفت، به کام مرگ فرستاده می‌شد. (انصافاً تاریخ آکنده از امور غریب است ...).

در تاریخ آمده است: یکی از ملوک بنی عباس بر اثر بیماری استسقا، حالش وخیم شد و در آستانه مرگ قرار گرفت. در ساعات آخر عمر مرتب به حالت اغما می‌رفت و دوباره به هوش می‌آمد. فرزندان، برادران و بستگان نزدیک او که مرگ خلیفه را قطعی دیدند، گرد هم آمدند تا شخص دیگری را به جای او تعیین کنند. این در حالی بود که پادشاه عباسی در اتاق خود در حال جان‌کندن بود. بستگان وی یک نفر را از میان خود تعیین کردند که حال او را زیر نظر داشته باشد و هر وقت جان داد آن‌ها را آگاه کند و اجازه ندهد کسی به اتاق پادشاه عباسی رفته‌و‌آمد کند. در آن لحظات حساس هیچ چیزی را نمی‌شد پیش‌بینی کرد. از این رو آن مأمور، شمشیری برهنه با خود حمل می‌کرد تا در صورت وقوع کوچک‌ترین حادثه‌ای کاملاً آماده باشد و اگر کسی در این لحظات حساس قصد سوئی داشت، او را آن‌ا‌ز پا در آورد. آن مأمور از کسانی نبود که در اتاق پادشاه جای داشته باشد، ولی در این فرصت حساس، بستگان ملک عباسی صلاح دانستند او را بر در اتاق او بگمارند.

آن مأمور بعدها می‌گوید: «هر بار که در را باز می‌کردم تا ببینم خلیفه زنده است یا نه، می‌دیدم چشمانش بسته، اما هنوز نمرده است. یک بار که در را باز کردم و نگاهی انداختم دیدم چشمانش باز است. وقتی مرا دید، نگاه تندی به من کرد و چنان خیره به من نگریست که وحشت سراپای وجودم را فرا گرفت. فوراً در را بستم و بی‌اختیار عقب عقب رفتم تا این که به دیوار برخورد کردم و لبه شمشیرم که به دیوار خورده بود، به سمت من برگشت، و نزدیک بود مرا تلف کند. اندک زمانی به همان منوال گذشت. با خود اندیشیدم که من مأمور این در شده‌ام و کسانی که مرا این‌جا گماشته‌اند منتظرند تا مردن ملک عباسی را به آن‌ها خبر دهم. تلاش کردم خونسردی خود را حفظ کنم، اما جرأت نمی‌کردم در را باز کنم، چه این که تصویر آن نگاه تند و رعب‌آور همچنان در ذهنم باقی مانده و جلو چشمم بود. ناگهان از درون اتاق صدایی به گوشم رسید. با خود اندیشیدم که جز ملک عباسی که در حال جان‌دادن است کسی در اتاق نیست. پس این صدای چیست؟ با ترس و لرز در را باز کردم.

عبرت آموزی از ستمگران ۳۹

پشت اتاق ملک باغ بزرگی بود.^(۱) دیدم یک موش صحرایی بزرگ از باغ مجاور وارد اتاق خلیفه شده و روی صورت او نشسته و در حال درآوردن چشم اوست. تا در را باز کردم، چشم او را درآورد و گریخت و من با این که شتاب کردم نتوانستم جلوی کار او را بگیرم.

با خود گفتم عجب! چشمی که تا چند لحظه پیش از این، از ترس یک نگاهش نزدیک بود قالب تهی کنم، اکنون یک موش صحرایی در کمال آرامش آن را از حدقه درآورده و برده است! ...».

عبرت آموزی از ستمگران

راستی مگر یک نگاه چقدر می‌تواند ترسناک و رعب آفرین باشد؟ واقعیت این است که نه فقط مردم عادی،

۱. امویان و عباسیان همچون دیگر ستمگران اموال مردم را به غارت می‌بردند و بهترین باغ‌ها و خانه‌ها و دیگر اموال بی‌چارگان را به زور تصاحب می‌کردند.

۴۰ انوار حسینی

بلکه مأموران ملوک اموی و عباسی نیز از آنان بسیار هراسناک بودند؛ زیرا آنان چه بسا با یک اشاره چشم باعث می‌شدند کسی زیر سخت‌ترین و طاقت فرساترین شکنجه‌ها قرار گیرد و نیازی به رنجاندن زبان و امر و نهی، نداشتند. اگر پادشاه عباسی بر کسی غضب می‌کرد، دنیای او را تباه، تیره و تار می‌کرد. آن مأمور که از نگاه غضبناک حاکم عباسی چنان دگرگون و دست پاچه شده بود و نزدیک بود خود را به کشتن بدهد(!)، جزء کارگزاران همین دستگاه بود، ولی ظالم این چیزها را نمی‌فهمد و به میل خود هر حقی را نادیده می‌گیرد.

وقتی مأموران و کارمندان چنین نظام‌های جائری این گونه از حاکم خود وحشت داشته باشند، معلوم می‌شود که مردم عادی چه میزان از آنان مرعوب و هراسناک بوده‌اند. وحشتی که شاهان عباسی در دل مأموران خود نهاده بودند، چنان بود که آن مأمور از ترس تا دقایقی نمی‌توانست وظیفه‌ای که او را بر آن گماشته بودند انجام داده، در را باز کند و از حال حاکمی در حال مرگ خبر بگیرد. پیش از آن که او به خود آید و با

عبرت آموزی از ستمگران ۴۱

گشودن در، پی به مرگ او ببرد، آن حیوان پی برد که پادشاه عباسی جان سپرده است.

نکته قابل توجه این است که موش نسبت به دیگر حیوانات بسیار ترسوست و اصلاً شکارچی خوبی نیست. در این ماجرا گربه یا سگ یا جانور درنده‌ای چشم خلیفه را نبوده است، بلکه چشم ترسناک این طاغوت را یک موش ناتوان در کمال آرامش از حدقه درآورده است. آن مأمور هوشیار وزیده را برای این گماشته بودند تا بفهمد ملک عباسی کی می‌میرد، ولی پیش از آن که او متوجه مرگ خلیفه شود، موشی ناتوان، پی به مرگ او می‌برد.

این قدرت نمایی خداست که عاقبت شوم ستمگران را نشان می‌دهد.

حاکم خون ریزی که خدا می‌داند چه قدر انسان بی‌گناه را شکنجه کرده یا به کام مرگ فرستاده و چه مقدار اموال مردم را به ناحق تصاحب کرده عاقبت او چنان است که حتی اطرافیان او بی‌اندازه از او بیم دارند، چند لحظه پس از مرگ و چند لحظه پیش از آن که دربان او از مرگش آگاه شود،

..... ۴۲ انوار حسینی

خدای متعال چشم ترسناک او را روزی یک موش می‌کند! والبتہ ظالمان سرنوشتی اینچنین دارند و خواندن این گونه ماجراهای تاریخی درس آموز و عبرت انگیز است. در قرآن کریم آمده است:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ^(۱) به راستی

در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است.

کسی که یک نگاه تند او یکی از اطرافیانش را تا این حد می‌ترساند، در نهایت او را با یک چشم دفن می‌کنند^(۲). به راستی که انسان باید از این حکایات درس بیاموزد و بداند که خدای متعال می‌خواهد فرجام آن ملک ظالم را به جهانیان نشان دهد تا برای آنان موجب عبرت شود.

۱. یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

۲. ابن داوود یا ابن ابی‌دؤاد از جمله کسانی است که نزد آن مأمور آمد و سراغ چشم خلیفه را گرفت و آن مأمور موقوف را برایش بازگو کرد.

توکل به خدای سبحان

حضرت سید الشهدا علیه السلام در روز عاشورا فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ؛^(۱) خدایا، تنها تکیه گاه من در هر پریشانی تویی.

لفظ «ثقه» معنای عمیقی دارد؛ مثلاً می‌گوییم زراره بن اعین و محمد بن مسلم ثقه‌اند، یا مطالب علمی شیخ انصاری (رحمه الله) مورد وثوق علماست. شاید بتوان کلام حضرت را با توجه به معنای عمیق «ثقه» این گونه معنا کرد: «خدایا تنها تکیه گاه و مایه خاطر جمعی و ایمان و اطمینان من تویی». کرب نیز معنای ظریفی دارد و از میان واژگان مترادف بسیاری که معنای پریشانی و اندوه می‌دهد این واژه انتخاب شده است. تقدیم ضمیر خداوند متعال در این عبارت دارای بار معنایی و دلالت ویژه‌ای است و حصر و اختصاص را می‌رساند. شاید معنای حاصل شده چنین باشد: «خدایا، تنها تویی که مرا در هر اندوه

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

جان‌گداز و فروبستگی جان فرسا مایه آرامش و اطمینانی و باعث آسودگی خاطر پریشانی». انصافاً این گونه چینش الفاظ و افاده این معنای والا در کلام فصحای عرب سابقه نداشته است. این، مطلب بسیار مهمی است که انسان نسبت به خدا و ثوق یابد. کسب این فضیلت هر چند دشوار است با تصمیم، تمرین و تعلیم حاصل شدنی است. اگر انسان به خدا اعتماد کرد، از نظر روحی تکامل می‌یابد و سعه روحی پیدامی‌کند. بسیاری از ما وقتی کار خوبی انجام می‌دهیم، نفس ما دوست دارد دیگران این کار نیک ما را ببینند. اگر هم زیرکی به خرج دهیم و برای آن که دیگران از کوچکی نفس ما آگاه نشوند، شیفتگی خود را نشان ندهیم و وانمود کنیم که اعتنای چندانی به این کار نداریم، در اندرون خود دوست داریم دیگران از این کار نیک ما باخبر شوند و می‌گوییم کاش فلانی بود و می‌دید! اگر انسان یکسره اعتمادش به خدا باشد، بزرگ جان و بلند نظر می‌شود و از این قبیل پوچی‌ها رهائی می‌یابد.

توکل به خدای سبحان..... ۴۵

امام حسین علیه السلام زمانی این سخن را فرمودند که از نظر ظاهری برادران، فرزندان، یاران، مال و همه چیز خود را از دست داده بودند و این هنگامی بود که مجروح و خاک آلود و تشنه روی خاک تفتیده کربلا افتاده و از بدن مبارکش خون بسیار رفته بود و چشمانشان سو نداشت و تاب و توان از دست داده بود. در این لحظه، برادران و فرزندان و تمام یاران فدakarشان به خاک افتاده بودند و تنها اهل و عیال ایشان مانده بودند. در چنین هنگامه دشوار و وصف ناشدنی است که حضرت به خدا عرض می‌کنند: «اللهم أنت ثقتی فی کلّ کرب».

اگر این نیروی عظیم روحی و این بزرگواری را به دریا‌های بی‌کرانه و کوه‌های سر به فلک کشیده توصیف کنیم، حق مطلب را چنان که باید و شاید ادا نکرده ایم. این معجزه بزرگ خداست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در چنین اوضاع و احوال جان فرسا و جان‌گداز با خدا این گونه سخن بگویند.

چنان می‌نماید که این سخن از دهان کسی بیرون آمده که سالها در میان انواع نعمت‌ها متنعم بوده و از اصناف خیرات

..... ۴۶ انوار حسینی

برخوردار. همین است که برخی از راویان مستقیم حادثه کربلا درباره استواری قلب ایشان گفته‌اند:

فَوَاللّٰهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ
وَصَحْبِهِ أَرْبَطُ جَاشَأَ مِنْهُ؛^(۱) به خدا سوگند، هیچ کس را ندیدم این گونه دشمنان گرد او را گرفته، فرزندان و کسان و یارانش را کشته باشند، اما چنین دلیر و جسور و جگرآور باشد.

سخن سیدالشهدا علیه السلام در چنان وضعیت دشواری حکایت از منتهای توکل و اوج وثوق ایشان به خدای سبحان دارد. حضرت در درجه بالای توکل قرار داشتند و این مطلب از مهم‌ترین درس‌هایی است که از مکتب سیدالشهدا علیه السلام می‌توان آموخت و به کار گرفت.

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

توکل و کوشش

برخی افراد مفاهیمی چون توکل را به درستی درک نمی‌کنند و به خیال باطل خود، برای متجلی ساختن صفت توکل در خود، دست از تلاش‌های واجب و متعارف روزمره برمی‌دارند و گمان می‌کنند امور دنیوی و میعشتی متوکلان از طرق غیر متعارف و اسباب غیبی فراهم می‌شود و خود تلاشی برای معاش و به سازی زندگی خود نمی‌کنند. اما تعالیم اسلام این اندیشه را مردود و چنین باوری را باطل می‌شمارد. «اللهم أنت ثقتی فی کل کرب» هرگز بدان معنا نیست که آدمی قوانین دنیا را رعایت نکند و دست از کار و تلاش بردارد. در قرآن شریف آمده است:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛^(۱) برای انسان جز

حاصل تلاش او نیست.

توکل آن است که انسان در عین تلاش و تهیه اسباب متعارف دنیوی، یکسره به مقدرات الهی دل سپارد و به خدای متعال وثوق کامل یابد و به آنچه حضرت حق برایش مقدر می‌دارد خشنود باشد.

خود سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به سمت کربلا به راه افتادند به تمام وسائل و امکانات آن روز مجهز بودند. نقل است که علاوه بر گاو و گوسفندانی برای تغذیه، ۲۵۰ شتر همراه خود برده بودند. در برخی از متون تاریخی آمده است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با هزار و پانصد نفر وارد کربلا شدند. تهیه آب و غذا و مایحتاج هزار و پانصد انسان و ۲۵۰ شتر و آن مقدار گاو و گوسفند، کار آسانی نیست. قبل از ملاقات با حر، حضرت به محلی رسیدند که آب داشت و دستور فرمودند آب بردارید. یاران حر هزار نفر بودند که خود و اسبان شان تشنه بودند. در تاریخ آمده است:

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَتْيَانِهِ اسْقُوا الْقَوْمَ وَارْوَوْهُمْ
وَرَشِّفُوا الْخَيْلَ تَرَشِيفًا^(۱) سیدالشهدا علیه السلام به جوانان
خود فرمودند: این جماعت را آب دهید و سیراب شان
کنید و اسبان شان را نیز آب بنوشانید.

صرف نظر از گرمای هوا، اسب و شتر چه بسا باید به
قدر ده انسان آب بنوشد تا سیراب شود. از این جا معلوم
می شود که حضرت سیدالشهدا علیه السلام به قدری مشک همراه
خود برده بودند که توانستند ۱۵۰۰ سوار و ۲۵۰ شتر
واحشام همراه و افزون بر آن هزار سرباز حر و اسبان شان
را سیراب کنند. پس حضرت تمام تجهیزات و ابزار لازم آن
روز را از پیش تهیه کرده بودند و جانب احتیاط را فرو
نگذاشته بودند.

از آنچه گذشت روشن می شود که توکل به خداوند متعال
هرگز بدین معنا نیست که انسان دست از کوشش لازم

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.

بردارد. بلکه انسان باید برای امور زندگی و تهیه لوازم آن
کوشش کند و امور دنیوی را از طرق طبیعی و دنیوی حل کند،
ولی در عین حال چشم امیدش به خدا باشد و یکسره دل بدو
سپارد و فقط به او اطمینان و توکل کند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: حضرت
سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که به شهادت رسیدند مدیون بودند
و امام زین العابدین علیه السلام از جانب ایشان قرض شان را ادا
فرمودند^(۱). این مسأله در مورد برخی دیگر از پیشوایان ما نیز
آمده و نشان از این مطلب دارد که آن بزرگواران در راه برآوردن
حاجت حاجتمندان از هیچ کوششی - حتی قرض گرفتن -
فروگذاری نمی کردند. این امر دست کم این مطلب را تأیید می کند
که گوینده «اللهم أنت ثقی فی کل کرب» مانند دیگران قرض
می گرفت و چنین نبود که امور خود را از طرق غیبی حل کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۲ و ۳۲۳، حدیث ۲۳۷۶۹.

در روایت آمده است: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کسی که خبر دستگیری پسرش را شنید، شیئی با ارزش دادند تا برای آزاد کردن فرزندش هزینه کند^(۱).

این جریان بیانگر این مطلب است که روز عاشورا اشیای فراوانی نزد اهل بیت علیهم السلام موجود بوده به گونه‌ای که وقتی دشمنان به خیمه‌های حضرت حمله کردند همه آنها را به غارت بردند. چنین نبود که در خیمه‌ها صرفاً کوزه‌ای شکسته یا مشکی خشک و از این قبیل اشیاء موجود باشد. در تاریخ آورده‌اند که خانه‌ای در کوفه نبود مگر این که بعضی از اموال غارت شده از اهل بیت علیهم السلام در آن یافت شد. از این همه روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام چندان بدون وسائل و مقدمات به کربلا نیامده بودند.

توکل و کوشش هر کدام در جای خود می‌باشند و این دو نه تنها با هم ناسازگار نیستند که در عین سازگاری قرار دارند.

۱. اللہرف، ص ۹۳ و ۹۴.

مهرورزی با دشمن

از دیگر آموخته‌های عاشورا، مهرورزی با دشمن است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگام ملاقات با حر و لشکر خسته و تشنه او می‌توانستند صرف کم‌ترین اشاره آنان را از پا در آورند، به ویژه این که حضرت از لحاظ عده و عُدّه و ساز و برگ آماده‌تر بودند و رعایت همه جوانب را کرده بودند و سپاه مقابل خسته و تشنه بود و تاب نبرد نداشت و در صورت بروز درگیری بی‌شک به سادگی از پا در می‌آمدند. و کافی بود حضرت اشاره کنند تا در زمانی اندک و طیّ نبردی آسان همگی کشته یا اسیر شوند، ولی حضرت نه تنها چنین نکردند، بلکه آنان را با تقدیم آب گوارا زنده کردند و خود واسبان شان را سیراب نمودند.

حر راه را بر امام علیه السلام بست و اجازه حرکت نداد و اظهار داشت مأمور است تا حضرت را متوقف کند و نگذارد به حرکت ادامه دهند. هر چند حر پاک طینت بود و بر خورد تندی با حضرت نکرد، اما به هر حال دشمن بود. کافی بود حضرت به آنان آب نهد تا همگی از تشنگی هلاک شوند. حضرت سیدالشهدا علیه السلام از خودشان دفاع می‌کردند ولی

منطق حضرت چنین نبود که هر کس دشمن ماست باید هلاک شود. منطق پیشوایان ما منطق هدایت افراد و نجات دادن انسان‌ها بود. در حقیقت آنان حتی نسبت به دشمنان خود نیز در نهایت مهرورزی بودند و تمام کوشش آنان این بود که دست کم یک نفر از سپاه مقابل را به راه حق، هدایت کنند و از آتش دوزخ برهانند. این ماجراهای تکان دهنده و عبرت آموز حاوی درس‌های بسیار ژرف و انسان سازی است که تأمل در آنها هشیاری می‌آفریند.

باید بکوشیم این منطق فوق العاده انسانی را به گوش جهانیان برسانیم. و به دنیا بفهمانیم که اسلام پر از مهرورزی، مروت و انسانیت - به تمام معنا و در بالاترین حدود - است. اگر موفق شویم این تعالیم نورانی را به جهانیان برسانیم هدف حضرت سیدالشهدا علیه السلام که: «رهانیدن از گمراهی» است، بیش از پیش تحقق پیدا می‌کند. نه تنها غیر مسلمانان، که بسیاری از مسلمانان هنوز از بسیاری از این مطالب به درستی

آگاهی ندارند. در روایتی صحیح، امام رضا علیه السلام به اباصلت^(۱) - که از ثقات است - فرمودند:

رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا؛ خدا رحمت کند کسی که یاد ما را زنده کند.

اباصلت می‌پرسد: چگونه می‌توان امر شما را احیا کرد؟
حضرت پاسخ دادند:

يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلِمُوا
مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^(۲)؛ [به اینکه] علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد، چرا که اگر مردم زیباییهای کلام ما را بدانند [به یقین] از ما تبعیت خواهند کرد.

بر اساس سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که حضرت زهرا علیها السلام آن را نقل کرده‌اند، درجات علما در روز قیامت در محضر خدای - عزوجل - و اهل بیت علیهم السلام به پُردانشی و جدیت آنان در ارشاد بندگان خدا بستگی دارد:

۱. عبدالسلام بن صالح هروی.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

... سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ^(۱)؛ از پدرم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که می فرمود: علماء از پیروان ما، در روز قیامت محشور می شوند در حالی که از خلعتهای کرامات [خدا] بر آنها پوشانده شده است، [که این خلعتها] بر اساس کثرت علم و دانش آنها وجدیت و تلاششان در ارشاد و هدایت بندگان خدا است.

وقتی می گوئیم فلان کاسب جدی است یعنی در سرما و گرما و هر شرایطی کسب و کار خود خود را انجام می دهد و هیچ کاری را بر آن مقدم نمی دارد - اگر کسی جداً بخواهد به خانه خدا مشرف شود، از هیچ کوششی دریغ نمی کند و به این در و آن در می زند تا مقدمات کار را فراهم کند و در نهایت موفق به زیارت بیت الله شود. عالم جدی هم چنین است و از

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

هیچ کوشش کوچک و بزرگی در راه دستگیری از بندگان خدا و هدایت آنان فروگذاری نمی کند و در نهایت به یاری خدا موفق می شود. اگر این گونه در راه هدایت دیگران و رساندن پیام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به جهانیان تلاش وجدیت کنیم، می توانیم بگوئیم در کار خود کوتاهی نکرده ایم. حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان پیشوای به حق، امام دنیا و آخرت و جن و انس به مردم معرفی شده است و همگان وظیفه داریم آن حضرت و رسم و راه ایشان را به جهانیان بشناسانیم و هدف بلند ایشان را - که همانا «رهانیدن از گمراهی» باشد - تحقق بخشیم.

امید است همگی ما، هدایت بخشی، امر به معروف، اعتماد به خدا، مهرورزی با دوست و دشمن و دیگر درس های مکتب سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام را به نیکی فراگیریم و یاد دادن این آموزه ها را به مردم، مسئولیتی همگانی بشماریم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ